

۲۰۱۲/۰۶/۱۴

قیوم بشیر
ملبورن - استرالیا

مسئله اعدام و سیاست یک بام و دو هوا

در طی سه دهه اخیر سیل مهاجرت به کشور های همسایه شرایطی را بوجود آورد که حتی انسان های نابکار و مجرم نیز به خیل مهاجرین پیوندند و به جرایم بیشماری منجمله قاچاق مواد مخدر دست یازند. اما اینکه چگونه و چه کسانی در این میان سود بردند بماند به جای خودش.



اگر به تاریخچه جرایم بر اساس حقایق عینی جامعه که بنحوی افشا شده است توجه نموده و بدان بنگریم در می یابیم که در بیشتر کشورهای جهان اکثر قاچاقچیان حرفوی از پشتوانه های بی دریغ دولتمردان و سیاستمداران این کشور ها برخوردار استند.

حتی در زمان شاه ایران نیز خانم اشرف پهلوی خواهر محمد رضا شاه یکی از سردمداران قاچاقچیان مواد مخدر به سویه بین المللی بود که از این راه سالانه میلیون ها دالر بدست می آورد. این روال نه تنها در کشور ایران، بلکه در اکثر نقاط جهان همچنان به قوت و شدت خود باقیست،

زیرا اگر به حقایق عینی جوامع بشری نظری کاملاً بیطرفانه داشته باشیم بخوبی می بینیم که در هیچ کجای دنیا قاچاق مواد مخدر آنهم به مقدار زیاد ممکن بوده نمیتواند، مگر اینکه بوسیله مقامات بلند رتبه دولتی منجمله نیروهای نظامی و یا پولیس پشتیبانی صورت نگیرد. چنانچه همه بخوبی میدانیم که این مسئله از افغانستان گرفته تا دور ترین نقطه جهان همچنان جریان دارد. و اما اینکه چه کسانی بدام می افتند خود یک مسئله دیگریست که اگر چنین اتفاقاتی نیافتد شکاکیت هایی نه تنها در بین نیرو های دولتی، بلکه میان مردم عوام نیز بالا گرفته و بوجود می آید. برای همین منظور هر چند وقت می بایست عده ای را بدین نام بیدارند و دستگیر، زندانی و یا اعدام نمایند. زیرا اگر چنین برخورد هایی صورت نگیرد پرسش های زیادی بوجود می آید که این همه مواد مخدر در جامعه از کجا آمد و چگونه پخش گردید. آنچه مسلم است دستگیری تقریباً هشتاد و پنج فیصد کسانی که بجرم قاچاق مواد مخدر دستگیر میشوند توسط فروشنده ها، دلالان و پخش کننده هایی اصلی معرفی، شناسایی و بدام می افتند. هر چند این دستگیر شدگان اکثراً خورده فروشانی اند که قربانی دلالان عمده میباشند. طی چندین دهه گذشته اخبار ضد و نقیضی از کشف و دستگیری محموله های بزرگ مواد مخدر در کشور های منطقه شنیده شده که منجمله میتوان از کشف بیش از ۷۰ تن تریاک در مرز ترکیه و ایران یاد آور شد که بر اساس راپور خبرگزاری های معتبر جهان در آنوقت پخش شد که این محموله توسط چندین کامیون منتقل می شد. در همان زمان توسط خبرگزاری ایران نیز پخش گردید، اما هنوز ۲۴ ساعت از پخش این خبر نگذشته بود که خبری در تکذیب خبر قبلی پخش شد و در آن گفته شد که اشتباه صورت گرفته و محموله تریاک نبوده و چیزی دیگری بوده است. سال گذشته نیز خبر مشابهی از میدان هوایی بین المللی تهران حاکی از کشف چند صد کیلو مواد مخدر بود که توسط مقامات ذیصلاح پس از ساعاتی اعلام شد که این محموله جواز ورود به ایران را داشته و برای ترکیب و ساخت دوا بکار گرفته میشود. اما هیچگاه صدایی در زمینه بلند و یا شنیده نشد تا صحت این موضوع را بیان کند.

در کشور پاکستان نیز بارها محموله های از مواد مخدر بدست پولیس می افتد که البته علت اصلی آن در کم توجهی قاچاقچیان در قسمت حق دهی و یا رشوه به پولیس صورت گرفته است. ناگفته نماند که یک مسئله دیگری که باعث اذیت، آزار و حتی زندانی شدن مهاجرین افغان در پاکستان شده اینست که بیشتر پولیس های آن کشور قدری مواد مخدر با خود دارند و زمانی که با مهاجری برخورد میکنند و احساس می نمایند که میتوانند از او پولی بدست آورند به بهانه های بازرسی یا تلاشی بدنی مواد متذکره را داخل جیب وی نموده و بیرون می کنند که این از جیب تو بدست آمده و باید چنین مبلغی بپردازای! اگر مهاجر بیچاره توانایی پرداخت آنرا داشته باشد بدون شک می پردازد و اما اگر نداشت سر و کارش به اداره مأموریت پولیس کشیده و اکثراً به زندان می افتد و غمخواری هم ندارد که از او خبری گیرد و در قسمت رهایی اش چاره ای بسنجد. اینجاست که مهاجرین افغان قربانیان اصلی مهاجرت شناخته شده و گاهی باعث میشود تا جانهای شیرین شانرا نیز به جرم ناکرده از دست دهند.

راپور های جهانی در قبال قاچاقچیان مواد مخدر بطور فزاینده ای در همه جا شنیده میشود. سال گذشته در خبری خواندیم که در حدود ۱۲۵ تن از اتباع ایران در کشور مالیزیا بجرم حمل و قاچاق مواد

دپانو شمیره: له ۱ تر 3

مخدر در زندان بسر می برند و منتظر اجرای حکم محکمه می باشند. در کشور عربستان سعودی نیز نظر به گفته سعید قشقاوی، معاون پارلمانی و امور ایرانیان خارج از کشور وزارت امور خارجه ایران در اوایل ماه جاری در مورد موجودیت ایرانیان در زندان های عربستان سعودی، گفت: در حال حاضر در حدود ۳۸ ایرانی در زندان های عربستان سعودی بجرم حمل و قاچاق مواد مخدر زندانی می باشند. چنانچه روز گذشته پس از تأیید اعدام چهار تن از قاچاقچیان ایرانی در عربستان سعودی آقای حسن زید، کاردار موقت سفارت عربستان سعودی در تهران، به وزارت خارجه ایران احضار و "مراتب اعتراض شدید" ایران نسبت به "اقدام ضد انسانی دولت عربستان سعودی" به وی ابلاغ شده است!

بر اساس این گزارش، علیرضا عنایتی، مدیر عمومی خلیج فارس وزارت امور خارجه ایران، در ملاقات با شارژدافر سفارت سعودی، اعدام اتباع ایرانی را محکوم کرد و خواستار توضیح فوری دولت عربستان در این زمینه شد. وی همچنین از اینکه زندانیان ایرانی در عربستان سعودی حق دسترسی قنصلی را ندارند، از کشور سعودی شدیداً انتقاد کرد و عربستان سعودی را به عدم پابندی به تعهدات بین المللی و موازین حقوق بشری: متهم کرد!

وی گفت که دولت جمهوری اسلامی، اعدام این اتباع ایرانی را "مغایر موازین اسلامی و حقوق بین الملل" دانسته و حق تحقیق این موضوع در مراجع ذیربط بین المللی را برای خود محفوظ و تبعات حقوقی و سیاسی این اقدام را متوجه دولت عربستان می داند.

نکته قابل تأمل و مورد بحث اینست که چگونه اعدام اتباع ایرانی خلاف موازین اسلامی و حقوق بین الملل دانسته میشود، در حالیکه اعدام اتباع افغانستان ازین امر مبرأ دانسته شده و ایران اعدام آنها را حق مسلم خود میداند و هیچ حقی برای شان قابل نیست. در این شکی نیست که مجرم مجرم است و مجازات مجرم حق مسلم کسانیت است که بر اساس شرع اسلام و قولنن مدنی وظیفه دارند تا آنها را به سزای اعمال شان برسانند. ولی آیا این مجرمین حق دفاع از خویش را نباید داشته باشند؟

طی سی سال و اندی از آغاز مهاجرت افغانها به ایران صدها تن از قاچاقچیان افغان که با همدستان ایرانی شان کار میکردند توسط نیرو های انتظامی ایران دستگیر و به ارتکاب پخش آن به مجازات اعدام محکوم و بدار آویخته شدند. ولی هیچگاهی حق این را نداشتند تا وکیل مدافع اختیار نموده و یا با نمایندگی های کشور متبوع شان مثل سفارت و یا قنصلگری افغانستان ارتباطی حاصل نمایند. نمیدانم چه نامی میتوان بر این رفتار گذاشت؟ آیا این سیاست یک بام و دو هوا نیست؟ و یا اینکه باید بگویم که از من جان است و از تو بادنجان!!!

جای بسیار تأسف و تأثر است که کسانی ادعای پیروی از موازین اسلامی و حقوق بشر را می نمایند که خود ناقضان اصلی این ماده از قوانین حقوق بشر شناخته شده اند.

طبق راپوری که در ماه اپریل سال ۲۰۱۰ در ایران منتشر شد در حدود ۵۷۰۰۰ تن مهاجر افغان در این کشور در پشت میله های زندان بسر میبردند و بقول مسئولین ایران ۳۰۰۰ تن آنها به جزای اعدام محکوم شده بودند. اما اواخر سال گذشته آخرین راپوری که از طرف دولت ایران منتشر شد خاطر نشان ساخت که ۵۰۰۰ تن مهاجر افغان در ایران زندانی اند و ۲۰۰۰ تن آنها به اعدام محکوم شده اند. این آمار ضد و نقیض را در خلال یکنیم سال چگونه میتوان پذیرفت؟ طی چند ماه گذشته اخباری مبنی بر اعدام تعدادی از افغانها در ایران منتشر شده که به طور مثال میتوان به چند مورد آن اشاره کرد:

در اپریل سال ۲۰۱۰ به نقل از عبدالسلام قاضی زاده نماینده هرات در ولسی جرگه افغانستان گفت که طی سه روز گذشته ۴۵ تن از افغانها در زندان های ایران اعدام گردیدند که اجساد شان به خانواده های شان تسلیم داده شده است. در ماه مارچ امسال هفت تن دیگر از مهاجرین افغان در ایران اعدام شدند و نظر به گفته عبدالکریم براهوی والی نمرور اجساد این هفت نفر که سنین شان در حدود ۲۱، ۲۴، ۴۰ و ۶۲ سال میباشد به مقام های محلی این ولایت تسلیم داده شده است.

همچنین به روز یکشنبه ۲۱ حوت ۱۳۹۰ در شهر زاهدان ایران دو تبعه افغانستان به دار آویخته شدند. فعالان حقوق بشر و دیمکراسی ایران به نقل از روزنامه های دولتی این کشور، گفته اند که در آستانه فرا رسیدن سال نو و چهارشنبه سوری، ده نفر به جرم های گوناگون اعدام شده اند که دو تن شان تبعه افغانستان هستند. در این اعلامیه سنین اعدام شدگان افغان ۳۸ و ۳۹ سال ذکر شده است.

بتاریخ ۱۴ جوزای سال جاری نیز اجساد چهار تن دیگر توسط مقامات ایرانی در ولایت نمرور به نیرو های سرحدی افغانستان تحویل داده شده و تاکنون دلیل اعدام این افراد از سوی حکومت ایران مشخص نشده است.



آخرین مورد هفته گذشته اتفاق افتاد که اجساد سه تن از افغانان اعدام شده که در سنین ۲۵ تا ۳۶ سال داشتند به مقامات سرحدی ولایت نیمروز در افغانستان تحویل داده شدند. ولی با تأسف باید گفت چنین معلوم میشود که مردم افغانستان متأسفانه همه یتیم اند و یا بی سرپرست و نه کس و کویی دارند تا در مورد شان چیزی بپرسد و یا از حقوق شان دفاع کند.

واقعیت تلخ اینست که در افغانستان اسلامی، دولتمردان بجای اینکه در فکر مردم شان باشند بیشتر به قدرت و حفظ رتبه و چوکی خویش می اندیشند که مبادا آنها از دست بدهند. اگر حقیقت همین است پس باید گفت ننگ و نفرین و لعنت بر چنین دولتی که همه چیزش حتی مردمش را، مردمی که با آرای آنها به قدرت رسیدند نیز به فراموشی سپرده و فدای مقام و رتبه خویش می نماید.

بسیار دردناک و حتی غیر قابل تحمل است که اتباع افغانستان در همسایگی کشور ما ۲۰ سال را در زندان می گذرانند، اما در پایان بجای رهایی از زندان و پیوستن به خانواده های شان به دیار ابدی سوق داده شده و جنازه های آنها را به فرزندان شان میدهند که در هنگام دستگیری پدر یکسال و یا کمتر و بیشتر داشته ولی زمانی که بیست سال از عمر خویش را به انتظار دیدار پدر سپری میکنند با جسد بیجان وی مقابل میگردند که بعنوان هدیه جمهوری اسلامی ایران تقدیم شان میشود! و این بدان معناست که بزرگترین جرم شان اینست که افغان هستند و بس. اما زمانی که چهار قاچاقچی ایرانی در عربستان اعدام می شوند سر و صدای مقامات ایرانی عالم را می گیرد که ای وای شما بر اساس کدام قانون مرتکب این عمل شده و آنها را هرچند مجرم هستند اعدام نمودید.

اینجاست که باید سر در گریبان گرفت و فریاد زد که ای وای بحال مردم ما که دل به چه کسانی بسته اند! آقای کرزی بعد از ۱۰ سال حکومت مشروع و یا نامشروع حالا در تلاش است تا مهره ای دیگری از فامیل کرزی را به ریاست حکومت افغانستان کاندید و با استخاره، رشوه و هزار چال و نیرنگ منتخب سازد.

آیا از چنین دولتی بیشتر از این میتوان توقع داشت؟ مسلماً باید گفت خیر!

ولی بر اساس حس انسانی و احترام به قوانین مطبوعه این وظیفه هر فرد از اتباع افغانستان بخصوص قلم بدستان، نویسندگان، دانشمندان، شاعران، علماء، اساتید و در کل چیز فهمان کشور ماست تا از دولتمردان افغانستان جداً تقاضا نمایند تا جلو اینگونه اعدام ها را گرفته و یا لااقل در قسمت احقاق حقوق از دست رفته زندانیان که عبارت از داشتن وکیل مدافع است اقدام جدی و عملی نموده و با مسئولین حکومت ایران در زمینه صحبت همه جانبه نمایند تا در فردای قیامت دست همین اعدامیان هرچند مجرم گریبانگیر ایشان نگردد و پاسخی برای خانواده های بی سرپرست ایشان داشته باشند. و از مسئولین دولت ایران نیز مجدانه میخواهیم تا آنچه را که برای خویش نمی پسندند برای دیگران نیز مپسندند.

پایان